کتاب الاصنام

«تنکیس الاصنام»

تاریخ پرستش عرب پیش از ظهور اسلام

از:
ابومنذر هشام بن محمد کلبی
متوفی در سنه ۲۰٤ هجری

با مقدمه و حواشی همراه متن عربی کتاب

ترجمهٔ
سیدمحمدرضا جلالی نائینی

www.atharebartar.com

تشکر و قدردانی

در کار ترجمهٔ کتاب **تنکیس‌الاصنام** دقت و کوشش فراوان به‌کار برده شد تا متن عربی بی‌کم و زیاد به زبان فارسی نقل گردد و در این امر توفیق دست داد و اکنون که چاپ دوم این ترجمه انتشار می‌یابد، منجزاً می‌توان گفت که ترجمهٔ فارسی **کتاب الاصنام** صحیح‌ترین ترجمه‌هایی است که تاکنون از این کتاب مهم انجام گرفته و چاپ و انتشار یافته است. امید است این خدمت فرهنگی و تاریخی در محضر ارباب تحقیق و تتبع قبول افتد و برمنطوق و مفهوم و رعایت امانت در ترجمه مهر روا زنند ویك متن مستند فارسی شناخته شود.

متن ترجمهٔ فارسی **کتاب‌الاصنام** را ازنظر سه تن از شخصیتهای علمی و ادبی ذیصلاحیت گذرانده‌ام و به حکم «من لم‌یشکر الناس لم یشکرالله» وظیفهٔ وجدانی و تکلیف اخلاقی خویش می‌دانم که از استادان ارجمند آقایان سید محمد محیط طباطبائی و دکتر احمد مهدوی دامغانی و علامه سید محمد فرزان که در چاپ اول و دوم این کتاب به شرح زیر مرا یاری داده‌اند، نام ببرم و تشکر و قدردانی کنم.

چون ترجمهٔ حاضر فراهم شد و از سواد به بیاض درآمد، نخست آن را به نظر صائب استاد علامه سید محمد محیط طباطبائی رسانیدم و او پس از بررسی و امعان نظر و نقد، مرا مصراً به چاپ آن ترغیب و تشویق فرمود و سلسله‌جنبان طبع آن شد. آنگاه متن فارسی را از

www.atharebartar.com

نظر باریک‌بین و انتقادی علامه سید محمد فرزان ـ اعلی‌الله مقامه ـ گذرانیدم و با صوابدید معظم‌له چند اصلاح عبارتی در متن ترجمه روی داد و سپس به زیور طبع آراسته شد.

در چاپ دوم، متن آماده به چاپ به‌حضور دکتر احمد مهدوی دامغانی عرضه شد و نمونه‌های چاپ را کلا تصحیح فرمود و در سه چهار مورد عبارت این ترجمه نیز اصلاح پذیرفت. از خداوند متعال طول عمر و تندرستی و توفیق و کامیابی برای استاد محیط طباطبائی مدظله و استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی دامت برکاته دارم ویکبار دیگر از یاری و راهنمایی آن دو بزرگوار تشکر می کنم.

و نیز از درگاه باری‌تعالی درخواست دارم که روح پرفتوح علامه سید محمد فرزان را غریق رحمت واسعهٔ خود بفرماید. فرزان استادی نیک‌اندیش و عالم به متون فارسی و عربی بود و از خودخواهی بیزار و به مقام صوری و عناوین مجازی بی‌اعتنا و عمرش صرف اندوختن و آموختن دانش و ادب شد. روحش شاد و یادش به‌خیر.

در پایان از آقای محمد رضا جعفری دبیر شرکت «نشرنو» که برای نشر و بسط معارف اسلامی و زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و فرهنگ ایران و جهان با همت بلند مردان روزگار می کوشد و چاپ دوم این کتاب را نیز به ثمر رسانیده است و همچنین از کارکنان و کارمندان‌شرکت «نشرنو» کمال امتنان وتقدیرخود را ابراز می‌دارم.

والسلام علی من اتبع الهدی

تهران ـ به تاریخ ۱۶ مرداد ماه ۱۳٦٤ هجری شمسی مطابق ۱۹ ذیقعدة الحرام سنهٔ ۱٤۰۵ هجری قمری و برابر هفتم اوت سال ۱۹۸۵ میلادی

سید محمدرضا جلالی نائینی

www.atharebartar.com

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بنام خـداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین
(سعدی)

ستایش و حمد بی‌پایان مرخدایی را سزاست که آفرینندهٔ جهان و جهانیان است.

و درود و سلام فراوان بر حضرت محمدبن عبدالله پیامبر رحمت و کرامت و منادی توحید و ماحی بت‌پرستی به‌هرصورت وشکل ورنگ.

اما بعد:

برای بحث و تحقیق دربارهٔ کیفیت پرستش عرب و بتان ایشان در عصر جاهلیت، قدیمترین مأخذ و مرجع معتبر و الهی قرآن کریم است که در تعدادی از آیات و سور با ادلهٔ عقلی و نشانه‌های فطری و طبیعی علیه مشرکان و منکران بعث و اعاده و رسل، استدلال شده است.

پیش‌از ظهور اسلام، عرب از حیث نحوهٔ پرستش به دسته‌های مختلف و طوایف پراگنده به شرح زیر تقسیم می‌شدند:

www.atharebartar.com

۱) منکران خالق و بعث و اعاده: این گروه کسانی بودند که منکر آفریننده و رستاخیز و بازگشت بودند، و می گفتند «طبع» زنده کننده، و «دهر» فانی کننده است. و خدای تعالی در قرآن کریم، ازین طایفه خبر می‌دهد، آنجا که فرمود: «و قالوا ماهی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر[۱]» (و گفتند: نیست مگر زندگانی (این) دنیا، ما می‌میریم و زنده می‌شویم، و هلاك نمی کند ما را، مگر «زمانه».)

این آیه اشارت دارد بر اینکه آن گروه از عرب جاهلی سبب حیات و موت را بر طبایع محسوسه مقصور می‌داشتند، و به ترکیب طبایع و تحلیل عناصر بقا و فنای عنصری محصور می‌شمردند؛ پس جامع را «طبع»، و مهلك را «دهر» می گفتند.

و خدای تعالی در رد گفتار و پندار آنان فرمود:

«و ما لهم بذلك من علم ان هم الا یظنون.»[۲] (و نیست مر مشرکان را بدین (گفته و پندار) هیچ دانشی جز آنکه گمان می‌برند.)

ازین گذشته در آیات دیگر در سور قرآنی با دلایل و نشانه‌های فطری و طبیعی، گمان و پندار آن گروه رد شده است[۳].

۲) منکران بعث و اعاده: گروه دیگر از عرب، به خالق و ابتدای خلق و ابداع اقرار داشتند، اما بعث و اعاده را انکار می کردند. و ایشان کسانی بودند که قرآن از حالشان چنین خبر می‌دهد:

«و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال مـن یحیی‌العظام و هی رمیم»[٤]

---

۱) قرآن ۲٤: ٤٥

۲) قرآن ۲٤: ٤٥

۳) قرآن کریم، سورهٔ اعراف ــ آیهٔ ۱۸٤، و سورهٔ نحل: آیهٔ ٤۸، و سورهٔ فصلت: آیهٔ ۹، و سورهٔ بقره: آیهٔ ۲۱

٤) قرآن کریم، ۷۸: ۳٦

www.atharebartar.com

(و مثلی زد برای ما، و فراموش کرد آفرینش خود را؛ گفت: کیست که زنده می گرداند استخوانها را، و حال آنکه پوسیده شده باشند.)

پس استدلال کرد بر ایشان به «نشأه اولی»، و چون اعتراف نمودند به «خلق اول»، پس فرمود: «قل یحییها الذی انشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم». و گفت: «أفعیینا بالخلق الاول، بل هم فی لبس من خلق جدید»[۵] (آیا عاجز شده بودیم در آفرینش نخستین؟ بلکه ایشان در شبهه‌اند (در اثر وساوس شیطانی) از آفرینش نو (یعنی: بعث و حشر و نشر).

۳) **منکران پیامبران و پرستندگان اصنام:** سدیگر از گروه عرب، به آفرینندهٔ آفرینش، و به ابتدای خلق، و نوعی از اعاده اقرار داشتند، اما پیامبران را انکار می کردند، و به پرستش اصنام می‌پرداختند، و می‌پنداشتند که بتان شفیعان ایشان در آخرت خواهند بود، و از اینرو به جانب جایگاههای بتان می‌رفتند و حج می گزاردند و به نام بتان خود قربان می کردند، و هرچه می‌خواستند از پیش خود حلال، و حرام می‌نمودند. و تنزیل ازین طایفه نیز خبر می‌دهد:

«ما نعبد هم الا لیقربونا الی الله زلفی»[۶] (نمی‌پرستیم ایشان را (یعنی: بتان را) مگر آنکه ما را هرچه بیشتر به خدای نزدیک گردانند.)

٤) **قائلین به جعل دختران خدای:** و از عرب دسته‌ای گمان می کردند که فرشتگان دختران خدای‌اند و ازین جهت به عبادت آنها می‌پرداختند تا ایشان را شفاعت کنند، و یاری دهند. و تنزیل

---

۵) قرآن کریم، ۷۹: ۳۶ و ۱۵: ۵۰.

۶) قرآن کریم، آیهٔ ۳ : ۳۹.

www.atharebartar.com

فصل اول

خانوادهٔ کلبی
زندگانی هشام کلبی

محمد پسر سائب پدر هشام

محمد، پدر هشام، از بزرگان علمای اسلام است و در علم تفسیر قرآن، و انساب تازیان تبحر و شهرتی بسزا داشت.

غالب افراد خانوادهٔ کلبی از هواداران خاندان علی، و از دشمنان خانوادهٔ «بنی‌امیه» بودند، و از اینرو با کسانی که با بنی‌امیه پیکار می‌کردند، همداستان و همراه می‌شدند.

بشر پسر عمرو با سه پسرش: سائب، و عبید، و عبدالرحمن، در دو جنگ ـ «جمل» و «صفین» ـ جزو سپاهیان امیرالمؤمنین علی ـ علیه‌السلام ـ بودند.

سائب پسر بشر بطرفداری مصعب زبیر برخاست، و در جنگی که میان «مصعب» پسر «زبیر» با «عبدالملك» پسر «مروان» روی داد،

www.atharebartar.com

کشته شد.[۲] سائب دو پسر داشت، یکی سفیان، و دو دیگر محمد. محمد نوهٔ دختری ابوموسی اشعری است که مدتی حاکم کوفه بود و در قضیهٔ حکمین عمرو عاص عیارانه او را فریب داد.[۳]

محمد در جنگ «دیر جماجم» که میان «حجاج»، پسر یوسف ثقفی، و عبدالرحمن، پسر محمد، پسر اشعث در سال ۸۲ هجری در گرفت، شرکت جست، و به یاری عبدالرحمن شتافت.[٤]

محمد در عهد امویان مدت طویلی زندگی کرد، و عصر ابوالعباس عبدالله سفاح و ابوجعفر عبدالله منصور عباسی را نیز درك کرد:

محمد به درخواست سلیمان پسر علی عباسی[٥] که از جانب سفاح در بصره و نواحی آن حکومت می کرد، از کوفه به بصره آمد و مدتی در بصره بود و سپس به کوفه باز آمد. در بصره، سلیمان او را بگرمی پذیره شد و در خانهٔ خویش نشانید و محمد حلقهٔ درسی ترتیب داد و به املاء تفسیر قرآن پرداخت، تا به آیتی از سورهٔ براءة رسید و آن آیت را برخلاف آنچه مشهور بود تفسیر کرد، (شاگردان) گفتند ما

---

۲) پسر ورقاء نخعی، از مخالفان خاندان کلبی، دربارهٔ کشته شدن سائب چنین سروده است:

من مبلغ عنی عبیداً بانني ... علوت اخاه بالحسام المهند
فان کنت تبغی العلم عنه فانه ... مقیم لدی الدیرین غیر موسد
و عمداً علوت الراس منه بصارم ... فاثکلته سفیان بعد محمد

۳) فتوح البلدان، ٤۳۱

٤) بنگرید: تاریخ طبری ۲/۱٤ و
J. Wellhausen, das Arab. Reich, 153; A. Müller, der Islam, I, 281.

٥) سلیمان پسر علی پسر عبدالله پسر عباس، متولد سال ۸۲ و متوفی به سال ۱٤۲ هجری، در سال ۱۳۳ از جانب سفاح به حکومت بصره و نواحی آن منصوب شد و تاسال ۱۳۹ که منصور او را برکنار ساخت در بصره حکومت و امارت داشت و پس از برکناری از امارت هم در آن شهر بود تا در سال ۱٤۲ درگذشت. بنابراین عزیمت محمد از کوفه به بصره بین سالهای ۱۳۳ و ۱۳۹ می‌تواند باشد. مدت اقامت محمد در بصره روشن نیست.

www.atharebartar.com